

ایران و انگلیس؛ از آغاز جنگ جهانی دوم تا اشغال ایران

● محمد قبادی*

۱۲۷

آغاز جنگ

«در این موقع که متأسفانه ناپره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت.»^۱

این نخستین بیانیه رسمی دولت ایران در آغاز جنگ جهانی دوم در ۱۱ شهریور ۱۳۱۸/۲ سپتامبر ۱۹۳۹ بود. این بیانیه یک روز پس از آغاز جنگ جهانی صادر شد و متعاقب آن وزیر کشور ایران از اتباع بیگانه خواست تا مراقب اعمال خود باشند تا بی‌طرفی ایران نقض نشود.^۲

به قدرت رسیدن هیتلر و کناره‌گیری آلمان نازی از عضویت جامعه ملل و آزادی از قید و بند تعهدات و مقررات بین‌المللی، سبب شد این کشور به یک سلسله اقدامات سیاسی - نظامی توسعه‌طلبانه در اروپا دست زده و معاهدات را نقض و به کشورهای همسایه تجاوز کند.

نازی‌ها در اولین اقدام، ناحیه «سار» در مرز فرانسه و آلمان را برخلاف معاهده ورسای (ژوئن ۱۹۱۹) اشغال کردند و سپس یکی پس از دیگری مقررات و تعهدات بین‌المللی را نقض و زیر پا گذاردند و مناطق مختلف اروپا را به اشغال درآوردند. عکس‌العمل اروپا به

این تجاوزات جز سکوت و گاه امتیازدهی چیزی نبود. بخصوص بریتانیا که پس از جنگ جهانی اول ظاهراً سیاست حفظ بی طرفی کامل پیش گرفته بود.^۳ این سیاست بی طرفی بریتانیا را می توان اینگونه ارزیابی کرد که با قدرت یافتن هیتلر در آلمان، انگلیس ترجیح داد در کنار این کشور قرار گیرد و برای جلوگیری از گسترش کمونیسم شوروی از آلمان حمایت کند. این سیاست انگلیس در مواجهه با ایران برای حفظ منافع اش نیز می توانست بسیار مؤثر باشد. چرا که هم حضور اقتصادی آلمان ها در ایران از قدرت و نفوذ روسها می کاست و آلمان را در بازار اقتصادی ایران جایگزین آن کشور می نمود و هم اینکه با توجه به نظرات هیتلر نسبت به کمونیسم شوروی و چشم داشت آلمان نازی به بخشی از سرزمین های روسیه همچون اوکراین، می توانست از قدرت سیاسی - نظامی شوروی بکاهد.^۴

اندکی پیش از آغاز رسمی جنگ جهانی دوم، در مارس ۱۹۳۹/ اسفند ۱۳۱۷ پراگ پایتخت چکسلواکی توسط قوای هیتلر اشغال شد. آلمان با قدرت روزافزون سیاسی، نظامی و اقتصادی، پس از اشغال پراگ، ناحیه ممل در غرب لیتوانی و دانزیگ در شمال لهستان را به تصرف درآورد و در این میان انگلستان و متحدش فرانسه پس از تصرف پراگ توسط آلمانیها فقط به صدور یادداشت اعتراض آمیز اکتفا کردند و حمایت خود را از لهستان و رومانی اعلان کردند و پس از آن در آوریل ۱۹۳۹/ فروردین ۱۳۱۸ برای مقابله با حمله های پی در پی قوای آلمان و نیز ایجاد جبهه ای نیرومند بر ضد آن کشور با همراهی شوروی برای عقد یک قرارداد نظامی در مسکو به گفتگوی چند ماهه نشستند؛^۵ فارغ از اینکه در ۲۳ اوت همان سال (اول شهریور ۱۳۱۸) روسیه و آلمان پیش دستی کرده، یک پیمان عدم تعرض امضاء نمودند.

مذاکرات برای عقد یک قرارداد نظامی میان سه کشور انگلیس، فرانسه و شوروی، ایران را نگران کرده، به تکاپو انداخت؛ چرا که در مذاکرات صورت گرفته سخن از تضمین حق دولت شوروی جهت حمله مستقیم و غیرمستقیم به دولتها بدون اشاره به سرزمینی مشخص به میان آمده بود. این مسئله ایران را از حیث تجربه گذشته - آن زمان که دو کشور روس و انگلیس در جنگ جهانی اول به یکدیگر نزدیک شده و ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تقسیم کرده بودند - نگران ساخت. از این رو دولت ایران برای رفع این نگرانی در مقام تفحص برآمد و طی مکتوبی درخواست تبیین تعرض مستقیم یا غیرمستقیم به دول را نمود. هر سه کشور در پاسخی هماهنگ و جداگانه در نوزدهم و بیست و چهارم مرداد ۱۳۱۸ تصمیمات و مذاکرات خود را راجع به حمله مستقیم و غیرمستقیم، مربوط به کشورهای همسایه اروپایی شوروی شمردند و کمیسر خارجه مسکو تأکید کرد «قراردادی که در نظر

ایران و انگلیس؛ از آغاز جنگ جهانی دوم تا اشغال ایران

است بسته شود به هیچ وجه مربوط به دول همسایه آسیایی شوروی نیست.^۶ و این بدان معنا بود که ایران نگران حمله شوروی به کشور نباشد. این مذاکرات سه جانبه اگرچه به سرانجام نرسید، اما از نگرانی ایران نسبت به حوادثی که در حال وقوع بود نکاست؛ چرا که بستن پیمان عدم تعرض آلمان و شوروی می توانست به همان اندازه برای ایران نگران کننده باشد که بستن قرارداد نظامی میان سه کشور انگلیس، فرانسه و شوروی. چون این پیمان می توانست دست روسها را تحت حمایت آلمانی ها در شمال ایران باز بگذارد.^۷



آدولف هیتلر

با حمله آلمان به لهستان در اول سپتامبر ۱۰/۱۹۳۹ شهریور ۱۳۱۸ و اعلان جنگ رسمی انگلستان و فرانسه به آلمان و در پی آن تقسیم لهستان بین روسها و آلمانها و وقایع و حوادث بعد از آن که موجب سیطره این دو کشور بر کشورهای حوزه دریای بالتیک شد، ایران بیش از پیش نگران شد. و این را نیز باید به نگرانی‌های ایران افزود که در این زمان هیچ‌گونه پیمان تجارتي بین ایران و شوروی وجود نداشت و معاهده جدیدی نیز هنوز منعقد نشده بود و در نتیجه راه ترانزیت ایران به آلمان که از روسیه می‌گذشت مسدود بود و این مسئله بر اقتصاد ایران بخصوص در شمال ایران که روسها به‌راحتی می‌توانستند در آن دست‌اندازی کنند، بسیار مؤثر بود. این امر سبب شد تا دو کشور ایران و شوروی برای عقد قرارداد تجارتي جدید به گفتگو بنشینند؛ هر چند این گفتگوها بواسطه زیاده‌خواهی روسها و البته عوامل دیگر در فضایی سرد انجام پذیرفت. در این میان، آلمانی‌ها با تاکتیکی حساب شده که با هماهنگی مقامات روسی صورت می‌گرفت از یک طرف اهمیت شوروی (و به تعبیری خطر آنها) را به ایران گوشزد می‌کردند و از طرف دیگر به وضعیت اقتصادی ایران اشاره و از موقعیت بدست آمده بهره‌برداری می‌کردند. آلمانی‌ها در این وضعیت به منافع خودشان در بازار ایران می‌اندیشیدند و نیازمندیهای اقتصادی را در رابطه با خود قابل رفع می‌دیدند؛ نه با متحدان منطقه‌ای ایران چون ترکیه که به سوی سیاست‌های انگلستان متمایل بود. از این رو می‌کوشیدند تا با همان تاکتیک حساب شده و با تکیه بر مناسبات خود با ایران، مواضع روسها را تعدیل نمایند و بر سیاست بی‌طرفی ایران در راستای همان مناسبات تأکید بورزند و این فکر را که خنثی‌سازی تهدید شوروی به کمک آلمان امکان‌پذیر است، در ذهن دولتمردان ایران دامن می‌زدند. آلمانی‌ها در عین حال می‌کوشیدند تا از نفوذ بریتانیا در ایران بکاهند و در نهایت منافع بریتانیا را در منطقه به خطر بیندازند. و این مطلبی است که روزنامه *استامپا* (Stampa) چاپ تورین ایتالیا نیز در شماره ۸ دسامبر ۱۷/۱۹۳۹ آذر ۱۳۱۸ بدان اشاره می‌کند.^۱

تبلیغات رسانه‌ای آلمانی‌ها و تا حدی انگلیسی‌ها که به‌شدت خطر روسها را به ایران گوشزد می‌کردند، آرام آرام مقامات ایران را بر آن داشت تا به تقویت سیاست‌های انگلستان سوق یابند؛ چرا که مسئولیت آلمان در آغاز جنگ و نیز هم‌پیمانی‌اش با روسها این تردید را در دل حکومت پهلوی قرار داد که شاید توافقی محرمانه بین هیتلر و استالین، تسلط روسها را بر شمال ایران سبب گردد. در ۳۱ ژانویه ۱۱/۱۹۴۰ بهمن ۱۳۱۸ وزیر جنگ ایران، سرلشکر نخجوان با وجود اعلام بی‌طرفی، از دولت انگلستان طی درخواستی محرمانه خرید هر چه سریعتر هواپیما را برای مقابله با تهدیدات شوروی مطرح نمود و سفیر ایران در لندن

نیز پیشنهاد انعقاد یک پیمان دفاعی را به وزارت امور خارجه بریتانیا ارائه داد. پاسخ وزارت امور خارجه و سرفرماندهی نیروهای مسلح بریتانیا به این درخواست‌ها مثبت نبود؛ زیرا انگلیسی‌ها مایل نبودند و لزومی نمی‌دیدند تا زمانی که شوروی به ایران حمله نکرده، به این کشور تجهیزات نظامی داده و یا پیمان دفاعی ببندند. به نظر مقامات انگلیسی وضعیت و مناسبات جنگ در آن زمان آنقدر شفاف نشده بود که بتوان برای آینده تصمیم گرفت مگر اینکه روسها بخواهند به تأسیسات نفتی و حوزه‌های نفتی شرکت نفت انگلیس و ایران حمله کنند که در این صورت حفاظت از این تأسیسات و حوزه‌های نفتی از نظر انگلیس چه با رضایت و چه بدون رضایت ایران عملی می‌شد.^۹

شانه خالی کردن از انعقاد یک پیمان دفاعی با ایران، انگلستان را بر آن داشت تا علیرغم این پاسخ منفی به درخواست‌های اقتصادی ایران پاسخ مثبت دهد تا مقامات ایرانی را از روی آوردن به سوی شوروی بازدارد. از این جهت به توصیه کدمن، رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران، پیرامون علاقه شاه به نفت، عمل کردند و با موافقتی که در ۲۱ اوت ۱۹۴۰/۳۰ مرداد ۱۳۱۹ صورت گرفت، پیشنهاد شد ایران سالی چهار میلیون پوند از شرکت نفت انگلیس و ایران بابت کاهش استخراج و عدم اجرای تعهدات شرکت به کشور و در نتیجه کسر درآمد ایران، دریافت نماید. انگلیسی‌ها که در آن روزها درگیر جنگ آلمان و فرانسه شده و از طرفی ایران و شوروی نیز در ۲۵ مارس ۱۹۴۰/۵ فروردین ۱۳۲۰ به یک تفاهم در عقد قرارداد تجارتي دست یافته بودند، نمی‌توانستند بیش از این تعلل کنند لذا خواسته‌های ایران را ظاهراً پذیرا شدند.

در همان روزها هالیفاکس وزیر امور خارجه انگلستان، گفته بود انگلستان به محض اینکه نیروهای خودی را در خاورمیانه به حد کفایت ببیند، پیشنهاد دولت ایران را مورد تجدیدنظر اساسی قرار خواهد داد.^{۱۰} همین‌طور هم شد و پس از مدتی انگلیس از پرداخت باقی تعهد خود سر باز زد.

بهر حال دغدغه انگلیسی‌ها در حفظ منافعشان در منطقه خاورمیانه چیزی نبود که آنها به این آسانی از کنار آن بگذرند و از آن دست بکشند پس هر اقدامی می‌کردند تا این منافع حفظ شود حتی اگر به اشغال نظامی ایران منجر شود. آنان به این اطمینان رسیده بودند که حمله آلمان و شوروی به این منافع از طریق ایران حتمی است و این مطلب را روزنامه دیلی تلگراف در شماره ۲ ژانویه ۱۹۴۰/۱۲ دی ۱۳۱۸ به استناد ملاقات وزیر امور خارجه آلمان با استالین مطرح کرده و احتمال تصرف چاه‌های نفت ایران و عراق را توسط شوروی مورد تأیید و تأکید قرار داده بود.



رضاشاه - ۱۳۱۹ش

انگلیسی‌ها از بهار ۱۳۱۹ در پی تهیه و تدارک مداخله نظامی محدود در ایران بودند، به نحوی که افسران ستاد نیروهای مسئول مداخله‌کننده در ایران در فاصله روزهای ۲۱ تا ۲۴ ژوئن ۱۹۴۰ / ۳۱ خرداد تا ۳ تیر ۱۳۱۹ برای تصمیم‌گیری نهایی در بمبئی گرد هم آمدند و قرار شد یک گردان از سربازان هندی با لباس مبدل در حالی که اسلحه‌هایشان را مخفی کرده‌اند وارد ایران شده، با هماهنگی کارمندان شرکت نفت انگلیس و ایران نقاط مهم پالایشگاه آبادان را تصرف نمایند و دو گردان دیگر یکی در خسروآباد در جنوب آبادان و دیگری به‌عنوان گردان احتیاط در روستایی پیاده شوند.^{۱۱} اما درگیری جنگ و کمک انگلیس به جبهه متفقین به منظور جلوگیری از پیشرفت آلمان

ایران و انگلیس؛ از آغاز جنگ جهانی دوم تا اشغال ایران

نازی، مجال مداخله نظامی در ایران را از انگلیس گرفت و چون قدرت و امکانات کافی برای مواجهه با شوروی را در ایران و عراق بخصوص در مناطق نفت خیز نداشت، پس در موضعی دفاعی قرار گرفت^{۱۲} و کوشید تا بواسطه ایران بخشی از این منافع نفتی را حفظ کند. از این رو می‌کوشید تا ایران را هر چند متحدی توانمند بحساب نمی‌آورد، به مقاومت بیشتر در برابر روسها فراخواند. از همین جهت وزارت خارجه انگلستان از وزیر مختارش در تهران (ریدر بولارد) خواست تا «به هر طریق که مصلحت می‌داند در باب روابط آلمان و شوروی اطلاعاتی را که از نظر او به تشویق بیشتر ایرانیان به مقاومت در برابر فشار تقاضاهای شوروی منجر خواهد شد در اختیار مقامات آن کشور قرار دهد.»^{۱۳} در تلگرافی دیگر که وزارت امور خارجه انگلستان به وزیر مختارش در تهران مخابره کرده و در بعد از ظهر ۵ ژانویه ۱۹۴۱/۱۵ دی ۱۳۱۹ برای نخست وزیر ایران قرائت شد، چنین آمده:

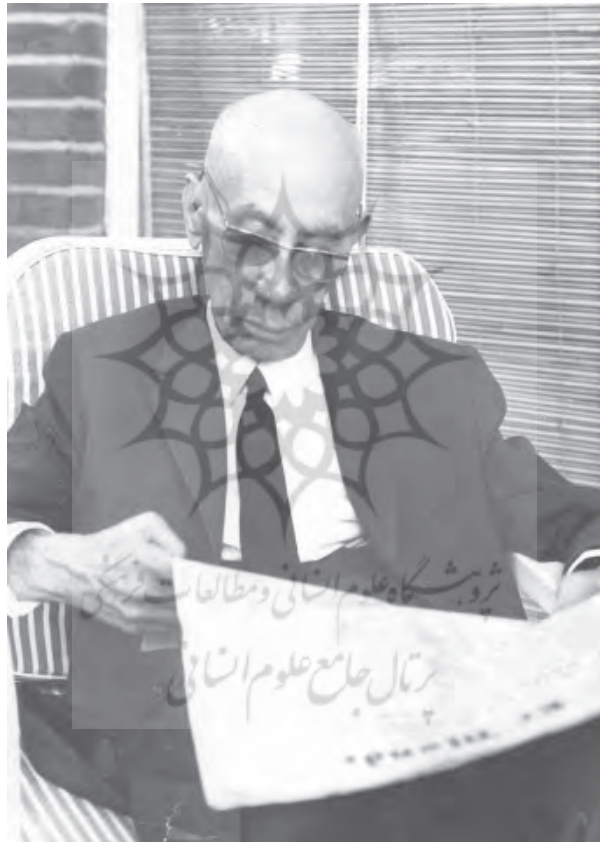
بنا بر مدرک خیلی مطمئنی که به ما رسیده معلوم می‌شود ایتالیائی‌ها جداً یک حمله هوایی را بر آبادان و شاید هم بر نواحی نفتی جنوب ایران در نظر دارند مانند حمله [ای] که در چندی قبل روی بحرین و حران نمودند. به دولت ایران اطلاع بدهید و تمنی کنید که مراتب را به عرض پیشگاه مبارک ملوکانه برسانند و از طرف دولت انگلستان بیان نمایند که امید است دولت شاهنشاهی اقدامات لازم برای جلوگیری از این خطر به عمل آورد و تمام احتیاطهای ضد هوایی را معمول دارند. همچنین به دول محور صریحاً خاطرنشان کنند که چنین حمله چه نتایجی وخیم و تقاص‌هایی در مقابل آنها و بر ضد منافع آنها در ایران در بر خواهد داشت.^{۱۴}

علیرغم همه تلاش‌هایی که انگلیس برای حفظ موقعیت و منافعش در مناطق نفت خیز ایران انجام می‌داد و با توجه به استقبال ظاهری از بی‌طرفی ایران، آنچنان که بولارد بر آن پای می‌فشرد، اما به واسطه تبلیغات آلمان در ایران و بدنامی انگلیس، افکار عمومی علیه انگلستان بیش از پیش گسترش یافته بود. به طوری که بولارد، از جراید تهران که تصویر و وقایع جنگ را به نفع آلمان به نمایش می‌گذارند شکایت کرد. شاه نیز برای تأکید سیاست بی‌طرفی ایران و شاید هم چیزی فراتر از آن به خبرگزاری پارس دستور داد تا اخبار بنگاه انگلیسی رویترا را هم منتشر سازند و مدتی نگذشت که رادیو لندن (BBC) به پخش اخبار به زبان فارسی پرداخت (۲۸ دسامبر ۱۹۴۰/۷ دی ۱۳۱۹). رضاشاه در تبعیت از سیاست جدید انگلیس همچنین احمد متین دفتری را که به آلمان دوستی شناخته می‌شد از نخست وزیر عزل و علی منصور را که به علت خدماتش در جنگ جهانی اول از انگلستان نشان «امپراتوری بریتانیا» دریافت کرده بود به نخست‌وزیری برگزید^{۱۵} و علاوه بر آن از دولت

مجله‌نامه مطالعات تاریخی

خواست برای جلوگیری از فعالیت نیروهای آلمان در کلیه نقاط کشور اقدامات نظارتی انجام دهد.

به گفته بولارد، گزارش‌های متعدد حکایت از افزایش روزافزون انواع کارشناسان و بازرگانان آلمانی در ایران داشت. وزیرمختار انگلیس بر این نکته اصرار داشت که «بسیاری از افراد در حقیقت افسران ارتش آلمان هستند و وظیفه آنها در ایران به هیچ‌وجه با مؤسسه‌ای که ظاهراً در آن مشغول به کارند ارتباط ندارد». به استناد همین گزارش‌ها و استدلالها بولارد مسئله «ستون



علی منصور

پنجم قوی در داخل ایران» را به شاه و دولت ایران هشدار می‌داد و «خانه قهوه‌ای»^{۱۶} را مرکز فعالیت آلمانها برمی‌شمرد.^{۱۷} اگر چه دولت تلاش می‌کرد تا به هر وسیله ممکن رضایت انگلیس را جلب کند در موضوعاتی به مشکل برمی‌خورد؛ چرا که انگلستان به بهانه وضعیت جنگی

ایران و انگلیس؛ از آغاز جنگ جهانی دوم تا اشغال ایران

قوانین بین‌المللی را نقض می‌کرد. از جمله این موارد اعتراض ایران به سانسور مراسلات پستی - ترانزیتی است که توسط مأمورین انگلیسی اعمال می‌شد و پاسخ وزارت خارجه انگلیس به این اعتراض چنین بود: «رویه سانسور پست دول بی‌طرفی [...] کاملاً مطابق اصول شناخته شده حقوق بین‌المللی است و رویه مذکور، متخصصین را از اقداماتی که برای دفاع ملی آنها ضرورت دارد محروم نمی‌کند». بدین ترتیب این بار نیز بریتانیا علی‌رغم پذیرش «سیاست بی‌طرفی ایران» آنرا نقض می‌کند و به اعتراضات ایران که به استناد قرارداد پستی بوینس آیرس بود، وقعی نمی‌گذارد و آنچه مهم می‌شمارد منافع خود و حفظ آنست.^{۱۸}

حمله آلمان به روسیه

نقشه حمله آلمان به شوروی پس از گذشت مدتی از آغاز جنگ دوم بین‌الملل در میان رهبران آلمان بوجود آمد و عدم موفقیت نیروی هوایی این کشور علیه انگلیس سبب اجرای این طرح گردید. در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱/ اول تیر ۱۳۲۰ ارتش آلمان نازی با تمام قوا حمله خود را به کشور شوروی آغاز کرد. با آغاز این حمله، شوروی به جبهه متفقین پیوست و با انگلستان در صف واحدی در مقابل آلمان قرار گرفت. در این زمان انگلستان از قدرت بیشتری نسبت به چند ماه گذشته برخوردار شده بود چرا که توانسته بود قوای خود را در منطقه خاورمیانه متمرکز نماید و با همین تمرکز قوا بر ضد پیشروی آلمان در روسیه دست به اقدام بزند. انگلیسی‌ها برای جلوگیری از پیشروی نیروهای آلمانی بایستی روسها را پشتیبانی می‌کردند و این پشتیبانی امکان‌پذیر نبود مگر از راه ایران. حمله آلمانی‌ها در مدت سه هفته می‌توانست آنها را بر مناطق نفت‌خیز قفقاز مسلط کند و این یعنی یک قدم تا منافع بریتانیا در جنوب ایران و عراق و سرانجام دریای آزاد و منافع و منابع سرشار هندوستان. پس انگلستان دست بکار شد تا از طریق ایران آذوقه و تسلیحات لازم را به شوروی برساند. در تبیین این مطلب چرچیل نخست‌وزیر وقت بریتانیا می‌گوید: «احتیاجات روسها فوری و از نظر مقدار شایان اهمیت است [...] و ما از نظر ظرفیت کشتی‌ها و وسایل حمل و نقل بسیار در مضیقه هستیم در این زمان فقط سه راه به روی ما باز است و امکان استفاده از آنها را داریم. جاده قطبی از راه آرخانگلسک که اغلب بواسطه زمستانهای طولانی و یخبندان بسته است. دوم راه شرق [...] که این راه هم از نظر ژاپنی‌ها که به ما با نظر سوءظن می‌نگرند دارای اشکالاتی است [...] و بالاخره راه ایران از طریق خلیج فارس که تا دریای خزر فقط هشتصد کیلومتر فاصله دارد و این همان دریایی است که نیروی دریایی روسها در آن متمرکز شده به حوزه رود ولگا یعنی قلب روسیه، راه دارد.»^{۱۹} چرچیل در ادامه سخنانش به حضور آلمانی‌ها در ایران نیز اشاره می‌کند و آنها را «ستون پنجم» می‌نامد که باید اقداماتشان

خنثی می‌شد و این می‌توانست بهترین دستاویز برای بدست آوردن همان راه سوم چرچیل باشد چرا که منافع انگلیس را بطور مستقیم و کامل حفظ می‌کرد.

مسئله حضور آلمانی‌ها در ایران و در پی آن نگرانی بریتانیا در مورد این مسئله به آغاز جنگ بازمی‌گردد؛ آن هنگام که تعداد قابل توجهی از آلمانی‌های مقیم کشورهای مستعمره بریتانیا از آن کشورها اخراج و وارد ایران و افغانستان (بعنوان دو کشور بی‌طرف در جنگ بین‌الملل) شدند. از همین رو در اولین واکنش‌ها در شهریور ۱۳۱۸، وزارت امور خارجه بریتانیا از وزیر مختارش در تهران خواست با تأکید بر پیمان آلمان و شوروی خطر حضور عوامل این دو کشور را که منافع ایران و بریتانیا را در معرض خطر مستقیم قرار خواهند داد، گوشزد نماید.^{۲۰} رضاشاه اقداماتی برای اطمینان به انگلیسی‌ها انجام داد. اما کودتای رشیدعالی گیلانی در عراق در بهار ۱۳۲۰ نگرانی انگلیس را در مسئله حضور آلمانی‌ها در ایران دو چندان کرد چرا که آنها اعتقاد داشتند کودتای مذکور توسط آلمان طرح‌ریزی و حمایت شده (که به نظر می‌رسد چنین ادعایی بی‌اساس نباشد) و از این رو می‌تواند در ایران نیز ترتیب یابد. انگلیسی‌ها با توجه به برخی تبلیغات آلمانی‌ها نسبت به رضاشاه که لحنی خصمانه به خود گرفته بود، احتمال وقوع یک کودتا را علیه حکومت پهلوی ممکن می‌دیدند. از این رو به این مسئله دامن می‌زدند. در گزارش واصله از آنکارا در ۷ تیر ۱۳۲۰ آمده است:

۱۳۶

اژانس مستقل فرانسه از لندن خبری به مضمون زیر انتشار می‌دهد، به عقیده خبره‌های ارتش مقصد آینده هیتلر ایران است. اگر در جنگ روسیه موفقیت حاصل کند قوای موتوریزه او می‌تواند به مرز هندوستان، بلوچستان و افغانستان پیش رفته نفت‌های قفقاز و موصل و ایران را تصرف کند...^{۲۱}

و البته این فقط انگلستان نبود که به مسئله کودتا می‌پرداخت، بلکه روسیه نیز در یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران به وجود یک طرح کودتای آلمانی اشاره کرده و به آنچه پناه دادن به آلمانی‌ها در ایران می‌نامید اعتراض کرده بود.^{۲۲} اما مسئله احتمال کودتا علیه حکومت پهلوی جز یک جنگ روانی و تبلیغاتی مشترک بین شوروی و انگلیس جهت بدست آوردن راه تدارکاتی به جبهه روسیه و در نتیجه حفظ منافع بریتانیا نبود. چرا که ارقام مربوط به تعداد اتباع آلمانی که در مکاتبات رسمی و غیررسمی شوروی و انگلیس و نیز مطبوعات جبهه متفقین به چشم می‌خورد اغراق‌آمیز بود و روسها و انگلیس‌ها خود به تعداد دقیق این افراد واقف بودند.

انگلیسی‌ها در یادداشتهای اعتراضی خود به دولت ایران تعداد اتباع آلمانی در ایران را بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر برآورد کرده و روسها تعداد آنها را بین ۵۰۰۰ تا ۷۰۰۰ نفر می‌دانستند اما

روزنامه اطلاعات تعداد اتباع آلمانی در ایران را ۶۹۰ نفر ذکر می‌کند. این روزنامه همچنین تعداد اتباع انگلیس را ۲۵۹۰ نفر می‌داند.^{۳۳} این چیزی نبود که از دید سر ریدر بولارد مخفی بماند، چرا که او معتقد بود «وجود آلمانیها را مستمسک قرار دادن شاید بهانه خوبی نباشد». چون آلمانی‌ها به واسطه تبلیغات مطبوعات که حمله قریب‌الوقوع انگلیسی‌ها را به خاک ایران منتشر می‌سازند خود در حال خروج از ایران بوده^{۳۴} و از طرفی دولت ایران نیز به‌ندرت برای اتباع آلمانی که انگلیسی‌ها آنها را «ستون پنجم» می‌نامیدند روایت صادر می‌نمود. اما بهر تقدیر ایران باید بازبچه این بهانه قرار می‌گرفت «زیرا این راه محل اتصال قوای انگلیس و روس [بود] که در موقع لزوم از این کشور خواهند گذشت».^{۳۵} هر چه فشار متفقین بر ایران جهت اخراج آلمانی‌ها بیشتر می‌شد ایران نیز بر تداوم سیاست بی‌طرفی خود تأکید بیشتری می‌ورزید چرا که اولاً این تعداد از اتباع آلمانی را خطری جدی تلقی نمی‌کرد و در ثانی اخراج بی‌علت این اتباع آنها به درخواست انگلیس را با توجه به احتمال پیروزی آلمان در جنگ مغایر با سیاست بی‌طرفی خود و خطرناک می‌دید. از این گذشته دولتمردان ایران در این زمان نسبت به مفهوم درخواستهای بریتانیا تردید داشته و در مقام درک موضوع برآمده بودند. بولارد در گزارشی به وزارت امور خارجه بریتانیا در ۳ اوت ۱۹۴۱/ ۱۲ مرداد ۱۳۲۰ این تردید ایرانیان را اینگونه به اطلاع مقامات مسئولش می‌رساند که وزیر امور خارجه ایران سه مرتبه از او پرسیده است که آیا «ما [انگلیسی‌ها] گذشته از اخراج آنها از ایران مقصود دیگری هم داریم یا نه؟».^{۳۶} ظاهراً پاسخ این سؤال منفی است، اما آیا واقعاً پاسخ همان است که بولارد به علی سهیلی وزیر امور خارجه ایران می‌دهد؟ بدون شک پاسخ بولارد چیزی جز بیان سیاست بریتانیا در حفظ منافعش نیست و شاهد این مدعا گزارشی است که وزارت امور خارجه بریتانیا در ۲۵ ژوئیه ۱۹۴۱/ سوم مرداد ۱۳۲۰ تهیه کرده است. در بخشی از این گزارش آمده است: «... حتی اگر شاه یک یک آنها [آلمانیهای مقیم ایران] را هم از ایران اخراج کند، این امر کمکی به ما [به نقشه‌های دولت انگلیس] نخواهد کرد».^{۳۷} مطبوعات چاپ استانبول از قول محافل سیاسی در ترکیه گزارش می‌دادند ممکن است دو طرف متخاصم، مسئله حضور اتباع آلمانی در ایران را بهانه و وسیله اقدامی در آینده نزدیک قرار دهند.^{۳۸}

روسها نیز در اولین واکنش خود در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۱/ ۵ تیر ۱۳۲۰ ناخشنودی خود را از حضور اتباع آلمانی در ایران ابراز کردند و در پی همین یادداشت سفیر روسیه در لندن در دیداری با وزیر امور خارجه انگلیس (۳۰ ژوئن ۱۹۴۱/ ۹ تیر ۱۳۲۰) به اطلاع او رساند، اکنون دولت شوروی حاضر است در باب سیاست‌های طرفین در مناطقی چون خاورمیانه که هر دو کشور به آن علاقه‌مند می‌باشند مذاکره نماید.^{۳۹}

موضوع مورد علاقه دو کشور همان حوزه نفوذ در قرارداد روس و انگلیس در ۱۹۰۷ بود

که ایران را به سه منطقه تحت نفوذ روس و انگلیس و منطقه بی طرف تقسیم می‌کرد و این مسئله‌ای بود که براساس گزارش‌ها در جلسه کابینه جنگی انگلستان در تابستان ۱۳۲۰/۱۹۴۱ پیرامون آن تصمیم گرفته شد؛^{۳۰} و خبرگزاری‌های آلمانی و ژاپنی نیز بدان پرداختند. در گزارشی یکی از جراید آلمانی به نقل از آژانس خبری امریکا می‌نویسد: «انگلستان به دولت شوروی تقسیم مجدد ایران و تأسیس مناطق نفوذ را در شرق نزدیک برای انگلیس و شوروی پیشنهاد نموده و انگلیسی‌ها قوایی از هندوستان به سرحد ایران خواهند فرستاد [...]».^{۳۱} این خبر در رادیو مسکو تکذیب شد و در عوض به دوستی شوروی و انگلیس نسبت به ایران پرداخت.^{۳۲} البته نباید غیر از این هم انتظار داشت چرا که موضوع تقسیم ایران به حوزه نفوذ که در این زمان از آن به منطقه اشغالی یاد شده سری بود و نباید در جراید، آشکارا درباره آن سخن می‌رفت. در دیدار وزیرمختار انگلیس با استالین در مسکو نیز مسئله آلمانیها و نیز «موضوعات مورد علاقه» مورد تأکید قرار گرفته و پس از آن طرح اقدامی مشترک به بهانه عدم اخراج این اتباع از ایران ریخته شد. در این اقدام مشترک یک حرکت دیپلماتیک و سپس در صورت لزوم فشار اقتصادی بر ایران مطرح شد و در پی آن از سرفرماندهی بریتانیا خواسته شد (۱۱ ژوئیه ۱۹۴۱/ ۲۰ تیر ۱۳۲۰) که نظر خود را برای انجام یک عملیات نظامی مشترک با شوروی ابراز دارد و سرفرماندهی ارتش بریتانیا نیز پیشنهاد داد در قبال ایران مواضع سرسختانه اتخاذ گردد. و این پیشنهاد مورد تأیید ژنرال ویول فرمانده نظامی بریتانیا در خاورمیانه و فرماندار کل هندوستان قرار گرفت و وینستون چرچیل نیز که طرحی مشخص برای اشغال ایران در دست بررسی داشت از همین پیشنهاد حمایت کرد.^{۳۳}

۱۳۸

اقدام مشترک دیپلماتیک روس و انگلیس علیه ایران با موافقتنامه‌ای که این دو کشور در ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۱/ ۲۱ تیر ۱۳۲۰ به امضاء رساندند شکل عملی به خود گرفت. در اولین اقدام مشترک دیپلماتیک، دو کشور در ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۱/ ۲۸ تیر ۱۳۲۰ یادداشت‌های جداگانه اما مشابهی را تسلیم وزارت امور خارجه ایران کردند و از فعالیت کارشناسان آلمانی در ایران اظهار نگرانی کرده و خواستار خروج آنان گردیدند.

بریتانیا در این یادداشت خواسته بود تا چهار پنجم آلمانی‌های مقیم ایران، این کشور را در مدت یک ماه ترک کنند. در پاسخ به این یادداشت‌ها (هفتم مرداد ۱۳۲۰)، دولت ایران موافقت اصولی خود را با اخراج آن دسته از آلمانی‌ها که رفتار مشکوکی داشته یا امکان جایگزینی افراد ایرانی به جای آنها وجود داشته باشد را اعلام نمود؛ اما در ضمن آن بر بی طرفی ایران در جنگ تأکید کرد و بیان داشت دست به اقدامی نخواهد زد که حاکمیت ایران خدشه‌دار گردد.^{۳۴} پاسخ ایران به یادداشتهای روس و انگلیس اگرچه در باطن موافق با

ایران و انگلیس؛ از آغاز جنگ جهانی دوم تا اشغال ایران

همان طرح‌های نظامی علیه ایران بود اما در ظاهر رضایت‌بخش نبود و مطبوعات را به اظهار این نارضایتی وا داشت. روزنامه‌های منطقه از جمله *الاحبار* چاپ بغداد، *الرفاع* چاپ یافا و روزنامه *دیلی* چاپ کراچی هر کدام به نوعی این نارضایتی انگلستان را گوشزد کردند.

برای مثال روزنامه *الاحبار* چاپ بغداد در شماره ۱۹۷ مورخ اول اوت ۱۹۴۱/۱۰ مرداد ۱۳۲۰ به صراحت می‌نویسد: «این پاسخ ایران در لندن رضایت‌بخش تلقی نشده است. در لندن با یک نظر نامطلوبی به اوضاع ایران توجه دارند.»^{۳۵} روزنامه *دیلی* چاپ کراچی در شماره ۱۵۵۶ مورخ ۴ اوت ۱۹۴۱/۱۳ مرداد ۱۳۲۰ پا را از این نیز فراتر گذاشته و به نقل از خبرگزاری تایمز می‌نویسد: «سر بولارد وزیرمختار انگلستان در تهران [...] خاطر نشان می‌کند اگر آلمانی‌های مقیم ایران بر ضد منافع انگلیس و متفقین او عملیاتی بنمایند بر بی‌طرفی دولت ایران لطمه خواهد زد.»^{۳۶} در ۲۴ ژوئیه ۱۹۴۱/۲ مرداد ۱۳۲۰ در جلسه‌ای مشترک که با حضور نمایندگان وزارت امور خارجه، وزارت امور هندوستان و وزارت اقتصاد جنگی بریتانیا تشکیل شد، موضوع تحریم اقتصادی ایران منتفی و تصمیم به یک اقدام هماهنگ نظامی مؤثر گرفته شد.^{۳۷} و از این جهت در مرداد ۱۳۲۰ وزیرمختار بریتانیا در مسکو (کریس) می‌کوشید تا روسها را متقاعد سازد که اقدام نظامی مشابهی نسبت به ایران صورت پذیرد. او حتی برای این منظور به روسها اظهار داشت می‌تواند براساس معاهده ایران و شوروی در ۱۹۲۱ وارد عمل شوند. و این در حالی بود که ماده ۶ عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و روسیه نشان از حسن تفاهم و اعتماد متقابل دو دولت داشت و تضمین مصونیت ارضی ایران در قبال نیروهای انگلیسی به شمار می‌رفت. در این زمان روسها که خود واقف بر مفاد این معاهده بودند و از طرفی تمایل به جنگ در دو جبهه با آلمان و ایران نداشتند، سرانجام با این اطمینان از جانب انگلیسی‌ها که در عرض چند روز موفق به از بین بردن مقاومت ارتش ایران و اشغال این کشور خواهند شد موافقت خود را در ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۱/۶ مرداد ۱۳۲۰ توسط سفیر شوروی در لندن به اطلاع وزیر امور خارجه بریتانیا رساندند.^{۳۸} این تحریک انگلیسی‌ها را می‌توان در تلگرامی که وزارت امور خارجه ایران در ۶ مرداد ۱۳۲۰ به سفارت کبرای ایران در مسکو مخابره کرده نیز مشاهده نمود:

این رفتار روسها که به کلی منافی اظهارات دوستانه یکماه اخیر آنهاست، ناشی از نزدیکی با انگلیس است و اینها افکاری است که انگلیسی‌ها به آنها القاء می‌کنند بطوریکه سفیر کبیر انگلیس به شما اطلاع داده انگلیسی‌ها هم راجع به آلمانها اظهارات نموده‌اند منتها رویه آنها ملایم‌تر و به جلب توجه دولت به خطرات احتمالی از تبلیغات آلمانها قناعت کرده‌اند.^{۳۹} ولی در مقابل روسها را تحریک نموده‌اند که درخواستهای شدیدتر بنمایند [...]»^{۴۰}

این تلگرام اگر چه اشاره به نظرات ملایم بریتانیا دارد اما واقعیت این است که انگلیسی‌ها

فعالیت‌های خود را برای انجام عملیات نظامی از پیشتر آغاز کرده بودند. ناوهای انگلیسی در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۰ به بهانه کودتای رشید عالی گیلانی در خسروآباد لنگر انداخته و این لنگرگاه را جزو آبهای عراق برشمردند. این اقدام در ۲۴ اردیبهشت تکرار شد و یک رزم ناو انگلیسی در جلوی نهر اشوشان در ۹ کیلومتری شمال غربی قُصه (آبادان) لنگر انداخت.^{۴۱} و البته این تجاوز فقط به حریم دریایی ایران محدود نشد بلکه انگلیسی‌ها به آسمان ایران نیز تجاوز کردند که اعتراض وزارت امور خارجه ایران را برانگیخت.^{۴۲}

دولت بریتانیا همچنین در ۲۲ ژوئیه ۳۱/۱۹۴۰ تیر ۱۳۲۰ به ژنرال ادوارد بی. کینان، فرمانده عملیات در ایران دستور داد برای اشغال آبادان و نفت شاه و متعاقباً مناطق نفت‌خیز جنوب غربی ایران به حالت آماده‌باش درآید.^{۴۳}

در همین راستا افسر ارشد نیروی دریایی بریتانیا در خلیج فارس، در ۲۵ ژوئیه ۳/۱۹۴۱ مرداد ۱۳۲۰ به واحدهای دریایی تحت فرمان خود در بصره دستور داد تا برای یک عملیات دریایی جهت تصرف آبادان آماده شوند و رؤسای ستاد ارتش بریتانیا از ویول فرمانده نیروهای انگلیسی در خاورمیانه خواستند «برای حمله به اهداف نظامی در تهران چهار اسکادران هواپیمای بمب‌افکن به عراق منتقل سازد و یک اسکادران هواپیمای جنگنده نیز برای دفاع از حوزه نفتی جنوب منظور دارد.»^{۴۴} همه این اقدامات در حالی صورت می‌پذیرفت که ایران همچنان به بی‌طرفی خود در جنگ پای می‌فشرد و علاوه بر تأکید و تأیید مطبوعات کشورهای متخاصم (اعم از کشورهای محور و متفقین)، دولتمردان روس و انگلیس نیز بر آن صحنه می‌گذارند و در ظاهر از بی‌طرفی ایران استقبال کرده و در یادداشتهای رسمی و غیررسمی آنرا مورد توجه قرار می‌دادند؛ هر چند بهانه حضور آلمانها را فرو نمی‌گذارند و پاسخ ایران را به یادداشتهای خود رضایت‌بخش نمی‌دانستند؛ در عین حال تجاوز به ایران را نیز نفی می‌کردند.

در مکاتبه‌ای که علی منصور، نخست‌وزیر در ۲۱ تیر ۱۳۲۰ با جواد عامری معاون وزارت امور خارجه دارد به دیدارش با وزیرمختار انگلیس اشاره می‌کند و در آنجا مراتب اعتراض خود را نسبت به مطالبی برخلاف شئون و مصالح ایران که سبب نقض بی‌طرفی ایران است و در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های انگلیسی و هندی و مصری منتشر می‌شود، ابراز می‌کند. وزیرمختار نیز در پاسخ به علی منصور می‌گوید: «[...] اطمینان می‌دهد که نظریه و مصلحت انگلیس در اختلال وضعیت و نقض بی‌طرفی ایران نیست و این قضیه منافی حیثیات انگلستان خواهد بود و نباید به تبلیغاتی که راجع به قصد تجاوز قوای انگلستان به ایران می‌شود اعتنا نمود».^{۴۵} اما آنچه مسلم می‌نماید اینکه انگلیسی‌ها در ۶ اوت ۱۵/۱۹۴۱ مرداد ۱۳۲۰ تصمیم قطعی خود را در اجرای یک عملیات نظامی بر ضد ایران گرفتند و حاضر نبودند تحت هیچ شرایطی بهانه حضور آلمانی‌ها و در نتیجه وقوع عملیات نظامی

علیه ایران را از دست بدهند؛ حتی آن هنگام که سراج اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه سفیر انگلیس را راجع به تعداد آلمانی‌ها در ایران مورد سؤال قرار داد و در یک بیان غیرمعمول دیپلماتیک از سیاست‌های پیش گرفته روس و انگلیس ابزار تنفر کرد.^{۴۶} و البته این نگاه وزارت امور خارجه ترکیه در مطبوعات این کشور نیز بازتاب داشت. روزنامه ریپوبلیک چاپ آنکارا موضوع حضور آلمانی‌ها را جز مستمسک ندانسته و در مقام سؤال برآمده و اشاره می‌کند: «اگر حقیقتاً موضوع بهانه شده را کنار بگذاریم چه نتیجه عملی از این تقاضا بدست خواهد آمد [...] ما کاملاً معتقدیم که این موضوع بطریق دوستانه و موافق با حق عدالت و بخصوص با آزادی و استقلال ایران حل و تصفیه خواهد گشت».^{۴۷} اما انگلیسی‌ها مایل به از دست دادن فرصت نبودند و از این رو در صدد برآمدند به‌مراه شوروی بهر نحو ممکن مسائل مربوط به بهانه حضور آلمانی‌ها و حمله قریب‌الوقوع به ایران را برای دولتمردان ترکیه توضیح داده آنها را در جریان امور و سیاست‌های اتخاذ شده قرار دهند؛^{۴۸} به تعبیر سفیر آمریکا در لندن سعی در برطرف ساختن سوءظن دولت ترکیه نمایند.^{۴۹} انگلستان حتی با نظر سفیر شوروی در لندن برای مهلت دادن به ایران مخالفت کرد و با این پاسخ وزیر خارجه (آنتونی ایدن) که «برای ما چنین امری امکان‌پذیر نیست زیرا تصمیم خود را گرفته‌ایم» سرانجام روس‌ها را به انجام عملیات نظامی علیه ایران بدون هشدار قبلی یا محدودیت زمان متقاعد کرد.

۱۴۱

پس از این هماهنگی‌ها بین دو کشور، سرانجام دومین یادداشت اعتراض‌آمیز نسبت به حضور آلمانیها در ایران، در ۱۶ اوت ۱۹۴۱/۲۵ مرداد ۱۳۲۰ تسلیم وزارت امور خارجه ایران شد. این یادداشت که به گفته آنتونی ایدن نایبست جنبه اولتیماتوم داشته و باید دوستانه اما قاطع تهیه می‌گردید تا یادآور خاطره سیاست روس و انگلیس در ۱۹۰۷ برای ایرانیان نگردد، مورد اعتراض نخست‌وزیر ایران قرار گرفت. منصور، در ژستی دیپلماتیک بریتانیا را به داشتن مقاصدی بیش از اخراج آلمانیها متهم کرد. هر چند این اتهام با ریشخند و طعنه بولارد رد شد.^{۵۰} یادداشت روس‌ها نیز همچون یادداشت انگلیسی‌ها حاوی تأیید سیاست بی‌طرفی ایران، عدم چشم‌داشت به تمامیت ارضی این کشور و در نهایت تأکید بر کاستن از تعداد آلمانیها در ایران بود و هیچ نشانی از توسل به قوه قهریه و اقدامات نظامی علیه ایران در آن دیده نمی‌شد. پاسخ ایران در ۲۱ اوت ۱۹۴۱/۳۰ مرداد ۱۳۲۰ به این یادداشت‌ها همچون گذشته تأکید بر سیاست بی‌طرفی و تسریع در اخراج خارجیها از کشور قرار داشت. دولت ایران همچنین متعهد شده بود تا لیست کاملی از اتباع آلمانی در اختیار بریتانیا قرار دهد. در گزارش دریفوس وزیرمختار امریکا در تهران، به پاسخ ایران نیز اشاره شده و در خاتمه آن آمده است: «ایرانیان حاضرند با آنچه به عقیده آنها برنامه معقولی جهت اخراج آلمانیها است، همکاری کنند».^{۵۱} اما این هم برای بریتانیا بی‌اهمیت بود چرا که آنها برای حفظ منافع نفتی خود در حوزه خلیج فارس و در

نهایت جلوگیری از پیش روی احتمالی آلمان به سوی هندوستان حاضر نبودند سیاست خود را که عملیات نظامی در ایران بود تغییر دهند. از این رو پاسخ ایران برای این کشور و متحد روسی اش ناخوشایند تلقی شد و سرانجام در سحرگاه ۲۵ اوت ۱۹۴۱/ سوم شهریور ۱۳۲۰ روسها از شمال و انگلیسیها از جنوب و جنوب غربی به ایران شبیخون زده و تجاوز خود را آغاز کردند. ساعاتی از این تجاوز نگذشته بود که سفیر روسیه و وزیرمختار انگلیس در تهران با علی منصور نخست وزیر وقت دیدار و طی یادداشت‌های جداگانه و مشابه اعلام کردند ارتش دولت‌های متبوعشان از مرزهای ایران گذشته است.

در این تهاجم و تجاوز روسها از سه جهت و در سه ستون وارد خاک ایران شدند. ستون اول از محور جلفا در جهت تبریز؛ ستون دوم از راه آستارا به سوی بندر پهلوی (بندر انزلی) و رشت و ستون سوم از سمت استان خراسان به خاک ایران هجوم آوردند و طی چند روز شهرهای تبریز، مشهد، رشت، بندرانزلی و دیگر شهرهای ساحلی دریای خزر به اشغال قوای روسی درآمد و نیروهای دریایی و هوایی این کشور بندرانزلی را به گلوله بستند.

نیروهای انگلیسی نیز از دو جهت و در دو ستون تهاجم خود به ایران را آغاز کردند. یک ستون از راه خاتقین وارد ایران شدند و از راه کرمانشاه پس از مدت کوتاه چند روزه خود را به قزوین رساندند و ستون دیگر از جنوب غربی خوزستان هجوم آوردند. در همان روز پالایشگاه آبادان به تصرف درآمد و پس از چند ساعت هم بندر شاهپور تسخیر شد. نیروی هوایی این کشور نیز در چهارم شهریور شهر اهواز را به شدت بمباران کرد و تعدادی از هواپیماهای ایرانی را روی زمین منهدم ساخت. نیروی دریایی این کشور به خصوص در بندر شاهپور مواضع ایران را مورد تهاجم قرار داد و هشت فروند کشتی متوقف در این بندر را تصرف کرد.^{۵۲}

بلافاصله پس از حمله شوروی و انگلیس به خاک ایران مراتب اعتراض ایران توسط سفرای این کشور در محل‌های مأموریتشان ابراز شد. محمد ساعد سفیر کبیر ایران در مسکو به دیدار مولوتوف رفت^{۵۳} و در لندن محمدعلی مقدم با ایدن وزیر امور خارجه بریتانیا دیدار کرد و هر کدام تلاش کردند جلوی پیشروی نیروهای مهاجم را بگیرند اما فایده‌ای در برنداشت.

در گزارش تلگرافی مقدم به دیدارش با وزیر خارجه بریتانیا اشاره شده که با ایدن مذاکره و تقاضا نموده تا برای جلوگیری از واقعه اقداماتی صورت گیرد؛ یعنی یا نیروها عودت داده شوند و یا در هر جا که هستند متوقف شده تا دولت ایران بتواند یادداشتی که نماینده آن کشور تسلیم نموده مطالعه و دستورات لازم را بدهد. اما وزیر خارجه بریتانیا اینگونه پاسخ داد: «چون وزیرمختار ما در تهران با اولیاء دولت در این باب مشغول مذاکره است مشکل است که هم در تهران و هم در لندن در یک موقع مذاکره به عمل آید.»^{۵۴}



ورود نیروهای انگلیسی

سفارت ایران در واشنگتن نیز مراتب اعتراض خود را به اطلاع وزیر امور خارجه امریکا رساند. شایسته، سفیر ایران در واشنگتن، نسبت به سکوت امریکا هشدار داده و اظهار می‌دارد «سکوت شما دلیل بر تصدیق این رفتار است. تاکنون هر وقت کشوری مورد حمله [واقع] می‌شد دولت امریکا هزاران اعتراض و اظهار همدردی می‌کرد ولی حالا بکلی سکوت کرده‌اید». اما پاسخ وزیر امور خارجه امریکا در اصل همان سکوت بود. او در پاسخ شایسته گفت قضاوت درباره ایران نیاز به یک کلی‌نگری در تمام محیط دنیا و جنگ فعلی دارد.^{۵۵}

پس از ورود قوای شوروی و انگلستان، رضاشاه برای حفظ اعتبار پادشاهی خود ابتدا با نمایندگان روسیه و انگلیس دیدار کرد و از آنان خواست تا عملیات نظامی متوقف شود. نیز به گزارش بولارد شاه به او اطمینان داد در عرض یک هفته تمام آلمانیها را از کشور خارج خواهد کرد.^{۵۶} اما او جز سکوت پاسخی دریافت نکرد.

اقدام دوم رضاشاه تلگرامی بود که به روزولت، رئیس‌جمهور امریکا فرستاد و از او در برابر این تجاوزات استمداد طلبید. و البته پاسخ آنرا هشت روز بعد نه در کمک به ایران بلکه در توجیه حمله نظامی انگلیس به ایران و ضرورت این کار دریافت کرد^{۵۷} و در این میان رضاشاه شاید غافل از این موضوع بود که تهاجم روس و انگلیس پیش از این توسط چرچیل به اطلاع رئیس‌جمهور امریکا رسیده و مورد تأیید وی قرار گرفته است. این اطلاع از حمله قوای روسی و انگلیسی در گزارش

وزیرمختار آمریکا در تهران در ۲۴ اوت/دوم شهریور به وزارتخانه متبوعش مشهود است. وزیرمختار انگلیس به وزیرمختار آمریکا اظهار می‌دارد که فردا یادداشتی به دولت ایران تسلیم و نیروهای انگلستان در سحرگاه فردا به مرزهای ایران حمله خواهند کرد و هواپیماهای انگلیسی اعلامیه‌هایی در مورد موقعیت انگلستان بر فراز شهرهای بزرگ ایران پخش خواهند نمود.^{۵۸}

روزنامه اقدام چاپ استانبول در شماره ۲۷ اوت ۱۹۴۱/۵ شهریور ۱۳۲۰ اینگونه نسبت به دولت انگلستان انتقاد می‌کند:

امروز که ایران همسایه و دوست ما به خلاف رضای خود دخالت به این جنگ می‌کند، سبب آن موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی او می‌باشد در موقعی که ملت ترک در این اندوه خود را با ملت ایران سهیم و شریک می‌داند نمی‌تواند از گفتن به متفق خود انگلیس خودداری کند که افکار عمومی ترک نمی‌تواند این رویه را به چشم عادلانه و درست ببیند که دولت انگلیس در خاور مثل باختر رفتار نکرد.^{۵۹}

با پیشروی نیروهای روسی و انگلیسی ارتش ایران بکلی از هم پاشیده شد. این نیروها همزمان با پیشروی نظامی خود دست به یک سلسله اقدامات مداخله‌جویانه سیاسی - تبلیغاتی زدند. از جمله این اقدامات نامه‌ای است که کنسولگری انگلیس در شیراز به استانداری و جراید فرستاده و در ضمن توجیه عملیات نظامی قوای روس و انگلیس و اینکه «دولت انگلیس برای حفظ منابع خویش محتاج به اقداماتی گردیده است»، استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم شمرده و در پایان بر این نکته تأکید می‌ورزد که «تصمیم قطعی دولت انگلیس این است که سکنه ایران در نتیجه عملی که به سبب عملیات آلمانیها مجبور به اقدام آن گردیده زحمت خسارتی نبینند و بهترین کوشش خود را برای تأمین و رساندن آرد و شکر و سایر لوازمات ایران خواهد نمود».^{۶۰}

مجموع اقدامات سیاسی بی‌نتیجه دولت، فروپاشی ارتش و دخالت در امور سیاسی بخصوص توسط انگلیسی‌ها و از همه مهمتر تلقی رضاشاه از تمایل انگلیسی‌ها به نخست‌وزیری فروغی سبب شد تا در ۶ شهریور علی منصور از نخست‌وزیری عزل و جای او محمدعلی فروغی عهده‌دار پست نخست‌وزیری گردد. او که مانند منصور به انگلیس گرایش داشت در اولین اقدام خواستار آتش‌بس و ترک مخاصمه شد و پیرو آن به تمامی یگان‌های نظامی ایران دستور داد از هر گونه مقابله و اقدام نظامی دست بکشند.

در راستای اعلام درخواست آتش‌بس و ترک مخاصمه خواسته‌های شوروی و انگلیس با تأکید بر حاکمیت و تمامیت ارضی ایران در ۳۰ اوت ۱۹۴۱/۸ شهریور ۱۳۲۰ به فروغی نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایران (سهیلی) تسلیم شد و ایران نیز موافقت اصولی خود را با شرایط و



خواسته‌های دو دولت متجاوز اعلام کرد و البته مواردی بدان افزود که از جمله آنها فراخوان قوای انگلیسی از خرم‌آباد و دزفول و نیروهای روسی از قزوین، سمنان و شاهرود بود که البته به هیچ‌وجه مورد قبول روسها و انگلیسیها واقع نشد و در حقیقت توجهی بدان نکردند.^{۶۱} با پذیرش شرایط متارکه عملیات جنگی توسط ایران گمان می‌رفت که اقدامات نظامی علیه کشور ایران متوقف گردد، اما انگلیسی‌ها به پیشروی خود ادامه داده روسها نیز همچون نیروهای انگلیسی به حرکت قشون خود ادامه داده و از بمباران شهرها و نقاط مسکونی دست نکشیدند.^{۶۲} با اینکه طراح اصلی حمله به ایران انگلیسی‌ها بودند، اما آنها سعی می‌کردند مسئولیت

حمله به ایران را به گردن متفقین خود بیندازند. روزنامه *ایسترن تایمز* چاپ لاهور در شماره مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۴۱/۱۴ شهریور ۱۳۲۰ خود می‌نویسد:

بطوریکه در شماره هفته پیش گزارش دادیم، ایرانی‌ها هیچ دلیلی برای جنگ با انگلیسی‌ها نداشتند و شاید متحد نوین انگلیسی‌ها یعنی روسیه حکومت انگلیس را وادار به شتاب در این اقدام نمود و از دفاع نکردن حکومت ایران هم همین مسئله ثابت می‌شود.^{۶۳}

این سخن شاید در این زمان مضحک به نظر برسد اما تصور می‌رود که می‌تواند تا حد قابل قبولی در تغییر فکر بخشی از جامعه هندوستان که مسلمان بوده و از این منظر برای جامعه ایران احترام قائل است مهم و مؤثر واقع شود آنچنان که در اسناد اشاره شده است.^{۶۴}

اما نکته در خور توجه اینکه در مقابل این عوام‌فریبی مطبوعات تحت سیطره انگلیس، روزنامه *اطلاعات* پس از درج مطالبی که بدور از حقیقت هم نیست و فقط از این رو که در تضاد با رویه اطلاع‌رسانی مطبوعات انگلیسی و روسی است مورد اعتراض واقع شده و برای مدت سه روز توقیف می‌شود.^{۶۵}

سهیلی وزیر امور خارجه ایران در گزارشی پیرامون پاسخ به اعتراض شوروی و انگلیس اینگونه اظهار می‌کند:

بطوریکه دیروز اظهار شد از مقاله *روزنامه اطلاعات* دولت بی‌اطلاع بوده است بطوری که مستحضر شده‌اید روزنامه مزبور برای چند روز توقیف شده است و به‌علاوه در گفتار رادیو هم مسلماً تعمداً نبوده بر حسب جریان عادی، که مندرجات جرائد را رادیو نقل می‌کند، در این موقع کارکنان رادیو نقل کرده‌اند. [...] پس از مذاکرات زیاد نمایندگان دولتمن قانع شدند ولی در جواب گفتند در رادیو شرحی بیان شود که دولت از مندرجات *روزنامه اطلاعات* بی‌خبر بوده است و از طرف دولت تعلیماتی در آن باب داده نشده بوده است. موافقت شد که این اظهار در رادیو بشود.^{۶۶}

اما موضوع سرمقاله *روزنامه اطلاعات* که تحت عنوان «تأثر مردم» منتشر گردید حائز این نکته بود که: «دولت ایران از آغاز جنگ کنونی کوشش فراوانی برای حفظ بی‌طرفی خود نمود... متأسفانه دولت ما امروز ناگزیر شده است که سفارتخانه‌های آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان را در ایران برچیند ولی سفارتخانه‌های ما در پایتخت این کشورها مانند پیش دایر و روابط سیاسی ما هم با آنها برقرار خواهد ماند.»^{۶۷} و این از جمله مواردی بود که دو کشور متجاوز به شرایط ترک مخاصمه در ۶ سپتامبر / ۱۵ شهریور افزودند و دولت ایران با این درخواست‌ها موافقت کرد.

دولت بریتانیا که تاریخ مصرف رضاشاه را به پایان رسیده می‌دانست، تهران را تهدید به اشغال کرد و این تصمیم را در ۱۳ سپتامبر / ۲۲ شهریور به اطلاع روسها نیز رساند. دو روز بعد انگلستان

ایران و انگلیس؛ از آغاز جنگ جهانی دوم تا اشغال ایران

برای اجرایی کردن عملیات خود، توسط بولارد به دولت ایران خبر داد نیروهای انگلیسی در صدد پیشروی به سوی پایتخت هستند و بزودی پایتخت توسط قوای روسی و انگلیسی اشغال خواهد شد.

رضاشاه که کناره‌گیری‌اش از سلطنت را اجتناب‌ناپذیر می‌دید به نفع پسر ارشدش (محمدرضا پهلوی) از سلطنت استعفا کرد و دولت انگلیس، با پادشاهی محمدرضا پهلوی مشروط بر حسن رفتارش با متفقین موافقت کرد. شاه جدید نیز آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با دولت انگلیس اعلام داشت.^{۶۸} و نهایت امر اینکه یکی دیگر از موارد تبلور سیاست‌های انگلیسی در مورد ایران را می‌توان در این اظهارات رضایت‌بخش چرچیل ملاحظه کرد که در ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۱/۸ مهر ۱۳۲۰ خطاب به مجلس عوام بریتانیا اظهار نمود:

ماجرای ایران، تا بدین مرحله، یکی از موفق‌ترین و بهترین نمونه‌های کاردانی در اموری بوده که وزارت امور خارجه [بریتانیا] تاکنون بر عهده داشته است.^{۶۹}

منابع و مأخذ

- ۱۴۷
- اسناد پست و تلگراف و تلفن در دوره رضاشاه، به کوشش مرضیه یزدانی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸ش.
 - استوارت، ریچارد.ا.، در آخرین روزهای رضاشاه...، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، معین، چاپ دوم، ۱۳۷۰ش.
 - الهی، همایون، اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش.
 - ایران در اشغال متفقین (مجموعه اسناد و مدارک ۲۴-۱۳۱۸)، به کوشش ضیاءالدین تبرائیان، تهران، رسا، ۱۳۷۱ش.
 - بولارد، سر ریدر، شترها باید بروند!، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
 - درباره سوم شهریور، نقش ایران در جنگ جهانی دوم، (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا).
 - ذوقی، ایرج، ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران، پازنگ، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
 - زرگر، علی‌اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، پروین و معین، ۱۳۷۲ش.
 - لیتل فیلد، هنری ویلسون، تاریخ اروپا از سال ۱۸۱۵ به بعد، ترجمه فریده قرچه‌داغی،

تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ش.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰ش،
تهران، البرز، ۱۳۷۳ش.

پانوشتها

- * دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ.
۱- /اطلاعات، ش ۳۹۴۳ (۱۳۱۸/۶/۱۱)، ص ۱.
۲- درباره سوم شهریور، ص ۵۰.
۳- وزارت امور خارجه، سند ۹۸۸/۱.
۴- الهی، صص ۳۳-۳۸.
۵- وزارت امور خارجه، سند ۹۸۸/۲.
۶- همان، سند ۳ و ۹۸۸/۲.
۷- زرگر، ص ۴۰۰.
۸- همو، صص ۴۰۵-۴۰۴؛ وزارت امور خارجه، سند ۹۱۸.
۹- زرگر، صص ۴۰۹-۴۰۶.
۱۰- زرگر، ص ۴۱۶.
۱۱- استوارت، صص ۴۲-۳۶.
۱۲- لیتل فیلد، صص ۲۹۸-۲۹۶.
۱۳- زرگر، ص ۴۱۶.
۱۴- وزارت امور خارجه، سند ۹۱۱/۱.
۱۵- هوشنگ مهدوی، ص ۶۳.
۱۶- حسین ابوترابیان «خانه قهوه‌ای» را نام باشگاهی در تهران و مرکز تجمع خانواده‌های آلمانی در ایران بیان می‌کند که در جریان جنگ جهانی دوم تبدیل به مرکزی برای فعالیت‌های جاسوسی آلمانیها شده بود.
۱۷- بولارد، صص ۴۵ و ۴۶.
۱۸- اسناد پست و تلگراف و تلفن...، صص ۱۹ و ۲۰.
۱۹- وزارت امور خارجه، سند ۱۴ و ۹۸۸/۱۳.
۲۰- زرگر، ص ۴۲۱.
۲۱- وزارت امور خارجه، سند ۹۲۵.
۲۲- استوارت، ص ۸۹.
۲۳- /اطلاعات، ش ۴۵۸۸ (۱۳۲۰/۴/۱۷)، ص ۱.
۲۴- الهی، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.
۲۵- وزارت امور خارجه، سند ۹۲۵.
۲۶- زرگر، ص ۱۵۹.
۲۷- الهی، ص ۱۳۰.
۲۸- وزارت امور خارجه، سند ۹۸۱.
۲۹- زرگر، ص ۴۲۹.
۳۰- الهی، ص ۱۳۲.
۳۱- وزارت امور خارجه، سند ۲ و ۹۲۸/۱.
۳۲- همان، سند ۹۱۱/۷ و ۹۲۶.

- ۳۳- زرگر، صص ۴۳۱ - ۴۳۰.
- ۳۴- هوشنگ مهدوی، ص ۶۹؛ درباره سوم شهریور...، صص ۵۱ - ۵۰.
- ۳۵- وزارت امور خارجه، سند ۹۳۰ و ۹۳۵ و ۹۸۷.
- ۳۶- همان، سند ۹۸۳.
- ۳۷- استوارت، ص ۱۰۴.
- ۳۸- زرگر، صص ۴۳۴ - ۴۳۰؛ هوشنگ مهدوی، ص ۶۹.
- ۳۹- این مطلب اشاره دارد به دیدار وزیر مختار ایران در مسکو با همتای انگلیسی‌اش که در تلگراف رمز ۱۱ مرداد ۱۳۲۰ مخابره شده است. «دیروز سفیر کبیر انگلیس را ملاقات، در اطراف موضوع آلمانها مذاکره و خاطر نشان کردم که با انتشار اغراق‌آمیز، عده آلمانها را در ایران زیاد جلوه داده‌اند، در صورتی که طبق تحقیقات، عده آنها کمتر از هفتصد است [...] اصرار و فشار آوردم جواب داد کاملاً با شما هم عقیده هستم و در این زمینه کوشش خواهم کرد [...]». وزارت امور خارجه، سند ۹۱۱/۱۰.
- ۴۰- وزارت امور خارجه، سند ۹ و ۹ / ۸ / ۹۱۱.
- ۴۱- درباره سوم شهریور ...، صص ۵۲ - ۵۱.
- ۴۲- وزارت امور خارجه، سند ۶ و ۵ و ۴ / ۹۱۱.
- ۴۳- تیراثیان، ص ۱۷۲.
- ۴۴- استوارت، صص ۱۰۵ - ۱۰۴.
- ۴۵- وزارت امور خارجه، سند ۹۲۹.
- ۴۶- استوارت، صص ۱۱۹ - ۱۱۸.
- ۴۷- وزارت امور خارجه، سند ۲ و ۱ / ۹۳۸.
- ۴۸- استوارت، صص ۱۲۶ - ۱۱۸.
- ۴۹- وزارت امور خارجه، سند ۹۳۹.
- ۵۰- استوارت، صص ۱۳۹ - ۱۳۸.
- ۵۱- همان، ص ۱۶۱.
- ۵۲- درباره سوم شهریور...، صص ۵۵ و ۵۶.
- ۵۳- وزارت امور خارجه، سند ۲ و ۱ / ۹۴۷.
- ۵۴- همان، سند ۲ و ۱ / ۹۵۶.
- ۵۵- همان، سند ۹۵۲.
- ۵۶- زرگر، ص ۴۴۶.
- ۵۷- وزارت امور خارجه، سند ۵ و ۴ / ۹۶۳.
- ۵۸- همان، سند ۹۴۶.
- ۵۹- همان، سند ۹۱۳.
- ۶۰- وزارت امور خارجه، سند ۹۵۱ و ۹۶۲.
- ۶۱- زرگر، صص ۴۵۱ - ۴۴۹.
- ۶۲- وزارت امور خارجه، سند ۱ / ۹۷۷.
- ۶۳- همان، سند ۲ / ۱ - ۹۱۲.
- ۶۴- همانجا.
- ۶۵- اطلاعات، ش ۴۶۴۸ (۱۹ شهریور ۱۳۲۰)، ص ۱.
- ۶۶- وزارت امور خارجه، سند ۹۵۹.
- ۶۷- اطلاعات، ش ۴۶۴۸ (۶/۱۹/۱۳۲۰)، ص ۱.
- ۶۸- زرگر، صص ۴۵۵ - ۴۵۳.
- ۶۹- همان، ص ۴۵۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی